

بخش نخست

ادب، هنر، دین، فلسفه



علل و عوامل ناپایداری مجله‌های ادبی - فرهنگی مستقل در ایران

پروفسور سید حسن امین

سرپرست علمی دایره‌المعارف ایران‌شناسی
استاد بازنشسته‌ی دانشگاه گلاسگو کالدونیا - انگلستان

۱- کلیات

فقر اقتصادی، فقر فرهنگی و محدودیت سیاسی فضای نشر، سه عامل مهم ضعف کتاب و مجله در جهان سوم از جمله ایران است. بگذارید از کمیّت شروع کنیم و بعد به کیفیت برسیم. آمار جهانی نشان می‌دهد که در کشورهای ثروتمند مصرف سرانه‌ی کاغذ صد برابر مصرف کاغذ در کشورهای فقیر است. همچنین اوقات فراغت شهروندان کشورهای ثروتمند (که ارتباط مستقیم با امکان انتخاب و قرائت کتاب و مجله دارد)، خیلی بیش‌تر از مردم کشورهای فقیر است. وقتی که بدین‌گونه، مقتضی (یعنی قدرت خرید و فرصت خواندن کتاب و مجله) موجود و مانع (محدودیت‌های سیاسی) مفقود باشد، مسلم یک شهروند غربی بیش‌تر از یک شهروند ایرانی کتاب و مجله می‌خرد و می‌خواند.

در ایران هنوز پژوهش کافی درباره‌ی درصدی از درآمد و اوقات فراغت که ما ایرانیان برای خرید و خواندن کتاب و مجله، صرف می‌کنیم، به عمل نیامده است. مرکز پژوهش‌های بنیادی معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مخصوصاً از ۱۳۷۳ به بعد پژوهش‌هایی را در این زمینه آغاز کرده است. برای نمونه دکتر احمد رجب‌زاده درباره‌ی «کتاب‌خوانی در چند شهر مختلف از جمله اراک» تحقیقی کرده است که طی آن ۷۷۰ خانوار از مردم اراک را که روی هم رفته جمعیتی شامل ۳۸۳۹ نفر (۲۲۹۲ نفر باسواد و ۴۳۳ نفر بی‌سواد و بقیه جمعیت تنها ۶۱۲ نفر حداقل یک بار در هفته نشریه یا مجله‌یی را می‌خوانند. در حالی که ۷۱۸ نفر لااقل هفته‌ای یک بار به مجالس روضه و سخنرانی‌های مذهبی می‌روند و ۱۳۵۶ نفر به رادیو گوش می‌کنند و ۲۳۵۳ نفر تلویزیون نگاه می‌کنند. جالب آن است که بدانیم اکثر مجله‌یی که این خانواده‌ها می‌خوانند، بیش‌تر ورزشی، خانوادگی و تفننی‌اند تا ادبی و فرهنگی. به‌علاوه، از بین کسانی که به مطالعه‌ی مجله و نشریه می‌پردازند، ۳۰ درصد آنان قشر دانشجو - یعنی افراد ۱۹ تا ۲۵ ساله‌اند که علی‌التحقیق قدرت خریدشان پایین است و لابد مجله‌ها را اغلب در کتابخانه‌ی دانشگاه‌ها یا فرهنگسراها می‌خوانند. آمار مذکور نشان می‌دهد که افراد دارای تحصیلات عالی با ۵۲ درصد بیش‌تر از افراد دارای تحصیلات متوسطه و ابتدایی به مطالعه‌ی

نشریات می‌پردازند.^۱

پایین بودن تیراژ کتاب و مجله، نتیجه‌ی مستقیم فقر اقتصادی و فرهنگی در کشور است. شاید نقل چند مورد از مشاهدات غم‌انگیز خود من در این جا بی‌مناسبت نباشد:

الف. چند هفته پیش من در یکی از محله‌های تهران راه می‌رفتم. دو جوان بیکار ایستاده بودند و با صدای بلند با هم حرف‌های بی‌ارزش می‌زدند و به من هم که عابر پیاده بودم، بدون سوءنیت و برای تلف کردن وقت پیامی زبانی به صدای بلند دادند که:

- حاج آقا، چطوری؟

من هم با حسن نیت با آنها خوش و بشی کردم و پا سست کردم و چاق سلامتی کردم و بعد هم یک عدد مجله‌ی حافظ به آنها هدیه کردم که بخوانند. هر دو جوان به طور طبیعی و صادقانه گفتند: ما دل و دماغ مجله خواندن نداریم. آدم باید زندگی‌اش سالم و فکرش آزاد باشد که بنشیند و مجله بخواند. ب. یک روز دیگر سوار اتوموبیل کرایه بودم. مجله‌یی به جوانی حدود ۲۳ یا ۲۴ ساله دادم. نگاهی به آن انداخت و گفت: مجله‌ی بدی نیست ولی من از صبح تا شب کار می‌کنم و به قدری خسته می‌شوم که حوصله‌ی خواندن هیچ چیزی حتی اگر بگویند بهترین کتاب دنیا است، ندارم. اما مجله‌ی اهدایی را می‌دهم به پدرم که بازنشسته و خانه‌نشین است. او وقت خواندن این چیزها را دارد.

ج. هفته‌ی گذشته به شیراز رفته بودم. یکی از دوستان جوان من نمونه‌یی از کتاب‌های تاریخ حقوق ایران، دانشنامه‌ی شعر و ارجوزه‌های طب سنتی مرا به کتاب‌فروشی‌های شهر برده بودند. از آن میان، دو کتاب‌فروشی معتبر گفته بودند، در دو ماهه‌ی مهر و آبان، در شیراز کسی کتاب غیردرسی نمی‌خرد. اصلاً بازار کتاب در شیراز به کلی کاسد است!

د. یک تن از دانشجویان من در رشته‌ی حقوق نزد من آمد. همه‌ی وجود این جوان، جویای کمال و طالب رشد بود. چیزها از من پرسید که به همه صادقانه جواب دادم. از جمله پرسید: پدر شما چه کاره است؟ یا چه کاره بوده است؟ وقتی جواب گفتم و او دانست که پدرم صاحب تألیف و تصنیف است، آهی سرد از دل‌پُردرد برکشید و گفت:

- من آرزویم از خدا، این است که به پدر من فقط برای یک ساعت سوادخواندن و نوشتن بدهد، تا ببیند و بخواند و بفهمد که این همه چیزها که من می‌خوانم و می‌نویسم، چیست؟ پدرم، از بچگی که مشق می‌نوشتم تا امروز که دانشجوی سال آخر دانشگاهم، به من ایراد می‌گیرد که روی فرش نشسته‌یی و خودکار را محکم روی کاغذ فشار می‌دهی، فرش سوراخ می‌شود!

جامعه‌ی ایرانی در حال حاصر از جهت آماری یکی از جوان‌ترین جوامع جهان است. آیا با این اوضاع اجتماعی و اقتصادی و با این درجه محرومیت از هرگونه پشتیبانی معنوی و مادی، چه توقعی می‌توان داشت که جوانان به خریدن و خواندن مجله‌های ادبی و فرهنگی روی بیاورند؟

مشکل بزرگ این است که ما برای رفع این محرومیت‌های فرهنگی و اقتصادی، دچار نوعی «دور» شده‌ایم. برای این که محرومیت‌ها از بین برود، باید مطبوعات مستقل و غیروابسته رونق پیدا کند، اما برای این که مطبوعات مستقل و غیروابسته رونق پیدا کند، باید فقر فرهنگی و اقتصادی از بین برود!

بر اثر همین «دور» است که ما از نظر کتاب‌خوانی و مجله‌خوانی، در ایران، این قدر فقیریم. خوانندگان کتاب‌های غیردرسی و مجله‌ی جدی در ایران همیشه یک اقلیت محدود بوده و هستند و تا

در بر همین پاشنه می‌گردد، خواهند بود. در مجامع فرهنگی تهران، می‌گویند که قشر فرهیخته‌ی ایران در دهه‌های اخیر به طور فزاینده‌ی منروی شده است. تا آن‌جا که به کتاب و مجله‌های جدی ادبی - فرهنگی مربوط می‌شود، در این کشور هفتاد میلیون، روی هم رفته فقط ده - دوازده هزار نفر خواننده داریم که اغلب خودشان هم نویسنده و شاعرند؛ گرچه اکثر قادر به نشر آثارشان نیستند یعنی با یک حساب سرانگشتی، بیش از نود و نه درصد مردم این کشور اعم از پولدار و بی‌پول، پیر و جوان و باسواد و بی‌سواد حتی طی چند سال، یک بار یک کتاب یا مجله‌ی جدی نمی‌خرند.

حساب روزنامه‌ها و مجله‌های مردم‌پسند البته از ماهنامه‌ها و فصلنامه‌های جدی، جدا است. روزنامه‌ها را مردم به دلایل اطلاع‌رسانی که بالضروره فرهنگی هم نیست (مثل اخبار سیاسی، آگهی مجلس‌های ترحیم، حوادث، آگهی استخدام، نیازمندی‌ها، خبرهای ورزشی، اخبار عمومی و...) می‌خرند. بعضی مجله‌های هفتگی هم - چون اکثر «به روز» و اسباب سرگرمی و تفنن و به حقیقت از اخوات روزنامه‌هایند - ممکن است اگر نه از طریق فروش مجله، از طریق آگهی‌ها و پیام‌های تجاری، دخل و خرج‌شان - بیش و کم - برابر باشد. اما مجله‌های ماهیانه و فصلی در ایران کم‌تر چنین توفیقی کسب کرده‌اند. زیرا اولاً تیراژ (شمارگان؟) آنها کم است؛ ثانیاً، بر اثر همین تیراژ اندک، وسیله‌ی خوبی برای جلب تبلیغات و آگهی‌های بازرگانی نیستند. ثالثاً، اکثر این مجله‌ها - بر اثر فقدان تجربه‌ی ما ایرانیان در کارهای فرهنگی به شیوه‌ی گروهی، ائتلافی، و دموکراتیک - قائم به شخص واحدند و بنا به همت و ایثار یا اراده‌ی یک فرد اداره می‌شوند. اگر آن یک نفر - به هر دلیلی - شانه‌از زیر بار نشر خالی کرد یا صلاحیت او از سوی دولت زیر سؤال رفت، مجله هم به توقف می‌انجامد. رابعاً، دسته‌بندی‌ها، فشارها، زورگویی‌ها، تهمت‌ها، کارشکنی‌ها، غرض‌ورزی‌ها، تنگ‌نظری‌ها اسباب دلسردی ناشر و هیات تحریر و شورای دبیران از یک سو و مستور ماندن آثار نویسندگان بسیاری که تریبونی برای ارائه‌ی آثار خود پیدا نمی‌کنند، از سوی دیگر، می‌شود. در حالی که وظیفه‌ی یک نشریه‌ی فرهنگی - هنری این است که «تریبونی باشد برای انتقال جریان‌های ادبی - فرهنگی جامعه ... هم ارائه بدهد و هم تغذیه کند»^۲

هیچ یک از مجله‌های مستقل ادبی - فرهنگی ایران از نظر تجاری چندان موفقیتی پیدا نکرده است که بتواند به مدیر و سردبیر و نویسندگان مجله، حقوقی برساند که زندگی ایشان را حتی در حد بخور و نمیر تأمین کند. در حالی که در همه جای دنیا، نویسنده با نوشتن - یعنی از رهگذر کسب درآمد از حرفه‌ی قلم‌زدن و تألیف یا خلق اثر مکتوب - می‌تواند به شکل متعارف و معقولی امرار معاش کند. اما هنوز در ایران، هیچ کدام از ماهنامه‌های مستقل، غیروابسته، غیرمتمکی - و در حقیقت بی‌پناه و بی‌پشتوانه - نمی‌توانند حقوقی به مدیر و سردبیر و اعضای شورای دبیران بدهند.

آیا کسی می‌تواند بگوید چرا در کشور ما مدیر یک مجله‌ی فرهنگی، ادبی، پس از ده پانزده سال نشر نباید به جایی رسیده باشد که درآمد مکفی معقولی از نشر مجله عایدش شود؟

البته بسیاریند که با عشق و شوق، کار فرهنگی را بر منافع مادی و مالی ترجیح دهند و در این راه مقاومت کنند. اما در درازمدت، باید توسعه‌ی فرهنگی به جایی برسد که به این‌گونه ایثار و فداکاری نیاز نماند و نویسندگان و هنرمندان نقش شهید و ایثارگر را نداشته باشند. یعنی مدیران و دبیران مجله‌های مستقل ادبی - فرهنگی هم به عنوانی کسانی که خدمت مفیدی در جامعه برعهده دارند،

بتوانند از راه کار مشروع و مفید خود، امرار معاش کنند. چرا نه؟ مگر تاثیر و ارزش کار گردانندگان یک مجله‌ی فرهنگی و ادبی، از دیگر اعضای فعال جامعه کم‌تر است؟ یا داشتن چنین مجله‌هایی نوعی تجمل و زینت است که جامعه‌ی ما به آن نیاز ندارد؟ آیا ما برای امروز و فردای جامعه‌مان فیلسوف، ادب‌دان، نویسنده، مترجم، شاعر، منتقد و متفکر نمی‌خواهیم؟

حالا اگر مدیر مسوول مجله‌ی حاضر شده است با نداشتن تأمین مالی به نشر مجله، ادامه دهد، این تازه آسان‌ترین مشکل! او است. چرا که مشکلات رسمی یا غیررسمی دیگری هم در کار است که مفهوم آنها را جز نوعی تهدید و ارباب چیز دیگری نمی‌توان دانست.

برای رفع این‌گونه موانع سیاسی، مکرر از سوی صاحب‌نظران هشدار داده شده است. برای نمونه، در خرداد ۱۳۷۷ که «مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها»، دومین سمینار «بررسی مسائل مطبوعات ایران» را برگزار کرد، یکی از سخنرانان طی مقاله‌ی با عنوان «دولت، عامل اصلی بازدارندگی توسعه‌ی مطبوعات» گفت:

«معضل بنیادین کار مطبوعات در ایران... همان معضلی [است] که در بسیاری از زمینه‌ها نیز عرصه را بر فعالیت طبیعی و منطقی تنگ کرده است. رک و پوست کنده، یعنی: دخالت زیانبار دولت در ایجاد بنگاه‌های مطبوعاتی بزرگ و نگرش غیر کارشناسانه... چون برپایی بنگاه‌های بزرگ مطبوعاتی از سوی ارگان‌های دولتی بیش‌تر از سر نیازهای سیاسی ضرورت گرفته است تا توسعه‌ی تخصصی مطبوعات!»^۳

در همین سمینار، علی میرزایی (مدیر و سردبیر مجله‌ی نگاه نو) گفت:

«اولاً، حکومت به عنوان یک رقیب پُرزور در عرصه‌ی مطبوعات، حضور فعال دارد، ثانیاً امکانات بسیار قلیل کشورمان... بیش‌تر در اختیار نشریه‌های دولتی قرار می‌گیرد... در نتیجه مطبوعات غیردولتی... با کمبودها و اشکالات جدی روبه‌رو می‌شوند... نیروی انسانی آموزش دیده و مجرب نشریه‌های غیردولتی را نیز نشریه‌های دولتی... جذب می‌کنند...»^۴

باز نویسنده‌ی دیگر - مجید محمدی - در همان سمینار، «امتیازات انحصاری» نشریاتی را که از بودجه‌ی عمومی استفاده می‌کنند، موجب تالی فاسدهای زیادی دانست که اهم آنها نداشتن دغدغه‌ی ارتقاء کیفیت است.^۵

۲- نشریه‌های دولتی و نیمه‌دولتی

موانع نشر مجله‌های ادبی و فرهنگی، منحصرأزآییده‌ی نداشتن پشتوانه‌ی مالی و حتی سیاسی نیست. زیرا ما شاهد بوده و هستیم که حتی مجله‌هایی که وابسته به دولت‌اند، به ملاحظاتی دیگر متوقف می‌شوند. مثلاً مجله‌ی نشر دانش که به مدیریت دکتر نصرالله پورجوادی و مجله‌ی آشنا که به مدیریت دکتر محمد دزفولی و مجله‌ی کیهان اندیشه که به مدیریت محمدجواد صاحبی منتشر می‌شد، هر سه در سال‌های اخیر به دلایل - به جز مشکلات مالی - از نشر باز ایستادند. فرهنگستان‌ها، دایره‌المعارف‌ها، وزارت‌خانه و تشکل‌های صنفی و... هم اغلب نتوانسته‌اند به طور منظم و مرتب نشریه‌های خود را منتشر کنند.

۳- نشریه‌های دانشگاهی

جای شگفتی است که حتی نشریه‌های دانشکده‌های ادبیات، الهیات و حقوق دانشگاه‌های

کشورمان هم - بر رغم داشتن بودجه‌ی مالی - اغلب با وقفه‌ی بسیار بیرون می‌آید. نمونه‌ی کامل این عرف نامتعارف، بدعت نابذیع و سنت غیر سنیه فصلنامه‌های دانشکده‌های الهیات، حقوق و ادبیات دانشگاه تهران است که همیشه با تأخیر چشمگیر، منتشر شده‌اند. یکی از استادان که از نزدیک دستی بر آتش دارد، می‌گفت: مجله‌های دانشگاهی، اگر چه اسماً علمی - ادبی باشند، باز هم در مرحله‌ی اول سیاسی‌اند! او علت تأخیر در نشر مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران را نیز سعی سیاست‌پیشگان در نفوذ در مجله می‌دانست.

قدیمی‌ترین نشریه‌های دانشگاهی ایران، مجله‌ی مقالات و بررسی‌ها نشریه‌ی علمی - پژوهشی دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران) است که هفتاد و چهار سال است هر از چندی، یک بار منتشر می‌شود. نخستین شماره‌ی این مجله در فروردین ۱۳۱۴ منتشر شده است و تا تیرماه ۱۳۱۷ هر شش ماه یک بار منتشر گردیده است. بعد از آن این نشریه که بعد از ۱۳۴۹ قرار بوده است به صورت فصلنامه هر سال چهار شماره منتشر شود، به تفریق در ظرف بیست و هشت سال فقط ۶۲ دفتر منتشر شده است.^۶

سالمندترین مجله‌ی ایران، ماهنامه‌ی صف - ارتش - است. مجله‌ی وزارت دادگستری و وزارتخانه‌های دیگر یا مجله‌های صنفی مثل کانون وکلای دادگستری، کانون سردفتران و... هیچ کدام مشکل مالی نداشته‌اند، ولی همه دچار توقف شده‌اند و نتوانسته‌اند به طور منظم منتشر شوند. مشکل بزرگ، این است که دولت‌ها - درست مثل هر سازمان عمومی یا خصوصی دیگر - به ذات خود نمی‌توانند طالب و جویای هر حقیقتی باشند. دولت فقط طالب چنان ادب یا هنر یا فلسفه‌ی است که با اهداف دولت در تضاد نباشد؛ پس اگر نویسنده‌ی بخواهد به حق و حقیقت بیش از منافع دولت بیندیشد، مقبول ناشران دولتی و نیمه‌دولتی و شبه‌دولتی نخواهد بود. و البته کم‌تر نویسنده‌ی حق‌جویی هم به آسانی حاضر است، جز در شرایط استیصال جذب ناشران دولتی شود.

خلاصه‌ی کلام، مجله‌های دولتی و وابسته به دولت، غم بودجه ندارند، اما باز هم مشکل دارند. آن مشکل اساسی، تک‌روی و فردگرایی و سلیقه‌های شخصی است که ما را از نشر مرتب مجله‌ها و فعالیت مستمر فرهنگی محروم کرده است.

۴- حکایت مکرر و جمع‌بندی سخن

طرح مباحث و مسائل مجله‌های مستقل ادبی - فرهنگی ایران در این مقاله حکایت مکرر است و بهتر آن که این مطالب را با گزارشی از سرگذشت و سرنوشت فصلنامه‌ی هستی به پایان آوریم. فصلنامه‌ی هستی در زمینه‌ی تاریخ، فرهنگ و تمدن به همت دوست دانشمند ما دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، سه سال و اندی ادامه یافت. «خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود». وقتی هستی سه ساله شد (زمستان ۱۳۷۴)، دکتر اسلامی ندوشن نوشت:

«نه آن است که حاصل کار خود را بر وفق دلخواه ببینم، ولی کردیم آن‌چه توانستیم، و بیش از آن از دستان برنیامد. آرزوها بلند و امکانات محدود بوده است. می‌بایست یک تنه، بار را بکشیم، و این، به بهای کناره‌نهادن همه‌ی کارهای دیگر تمام شد. در ابتدا توجه نداشتیم که یک مجله‌ی سه ماه یک بار، هر شماره بتواند وقت نود روزه‌ی را به خود انحصار دهد... عدم توازن مالی مجله، همان‌گونه برقرار است، نتوانستیم پر و بال باز کنیم و وسایلی را که برای گذران چنین نشریه‌ی، طبیعی و ضرور است،

فراهم نمائیم و - ناچار - به حداقل اکتفا ورزیدیم.»^۷

دکتر اسلامی ندوشن، در همین زمینه، دیگر بار با عنوان «ما و هستی» نوشته است: «هر آخر سال، سخت و سوسه می شوم که با خوانندگان خداحافظی کنیم و ورق هستی را ببندیم... ما به هیچ وجه خوش نداریم که هر چند گاه یک بار از مشکل حرف بزنیم...»^۸

اکنون چند سال است که فصلنامه‌ی هستی هم که دکتر اسلامی ندوشن یک تنه بار نشر آن را بر دوش می کشید، به علت دشواری‌های مالی و غیرمالی متوقف شده است. باید تکرار کنیم: این که مجله‌های ارمغان، یغما، سخن، فردوسی هر کدام حدود سی سال و مجله‌ی گیلان ما شصت سال دوام یافته‌اند، نباید دست کم گرفته شود. اگر امروز، دست‌اندرکاران گیلان ما (یعنی مدیر، سردبیر و اکثریت اعضای شورای نویسندگان آن) همه در سنین بالای هفتاد سالگی تن به زحمت و مشقت می دهند و با همه‌ی مشکلات و موانع، می سازند تا گیلان ما را سرپا نگاه دارند، برای آن است که این بزرگواران متعلق به آن نسل اند که مثلاً در ۱۳۲۸ شاهد زحمت انتشار این مجله به دست نسل‌های پیش از خود بوده‌اند. آری، باز هم می گوییم:

دیگران کاشتند و ما خوردیم
ما بکاریم و دیگران بخورند

به امید آن که گیلان ما و مجله‌های بی پناه و مستقل که از شش جهت گرفتار مشکل‌اند، سالیان دراز با استقلال و سرفرازی به خدمت فرهنگی ادامه دهند.

۵- مقطع

اینک شماره‌ی ویژه‌ی گیلان ما، با همکاری و همیاری تعدادی از استادان، نویسندگان، شاعران و مترجمان در پاییز ۱۳۸۸ به شما خوانندگان تقدیم می شود. مثل گذشته، این شماره نیز شامل چندین مقاله‌ی خواندنی با مطالبی متنوع در زمینه‌های زبان و ادبیات فارسی، تاریخ مطبوعات، گیلان‌شناسی، ایران‌شناسی، توأم با خرد، تعقل و اندیشه‌های فلسفی است. دوام گیلان ما و نشریه‌های مشابه آن، به همت و حمایت خوانندگان و نویسندگان نیاز دارد. این مجله‌ها را بخريد، به دوستان، آشنایان و خویشان خود در داخل و خارج از کشور هدیه بفرستید و بگذارید این فصلنامه مستقل و معتدل که هیچ وابستگی مالی، سیاسی و طبقاتی به بنگاهی و بنیادی ندارد، پایدار بماند.

پی‌نوشت‌ها

۱- رجب‌زاده، احمد (دکتر)، «نحوه گذران اوقات فراغت»، راه دانش (فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی - هنری استان مرکزی)، بهار و تابستان ۱۳۷۶، صص ۳۴۳-۳۷۰

۲- سیدحسین امین و میرکسری حاج سیدجوادی در گفت‌وگو با مریم علیپور، روزنامه‌ی اخبار، ۵ اسفند ۱۳۷۷، ص ۴

۳- رضایی، حمیدرضا، «دولت: عامل اصلی بازدارندگی مطبوعات»، مجموعه‌ی مقالات دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۳۱-۱۳۹

۴- میرزایی، علی، «موانع اقتصادی - اجتماعی انتشار نشریه‌های مستقل»، همان‌جا، صص ۱۴۳-۱۴۶

۵- محمدی، مجید، «راهبردها و موانع تحول کیفی مطبوعات ایران»، همان‌جا، ص ۵۵۶

۶- عالم‌زاده، هادی (دکتر)، «از شصت سال پیش تا امروز»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۰-۵۹، ۱۳۷۵، صص ۷-۱۳

۷- اسلامی ندوشن، محمدعلی (دکتر)، فصلنامه‌ی هستی، زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۵۲

۸- همان‌جا، ص ۱۵۷